



یادداشت

دل کندن از این خون یغما آسان نیست!

صادق کار



بنا به خبری که در ۱۹ فروردین در خبرگزاری "ایلنا" منتشر شد، "سازمان خصوصی سازی" دوباره تصمیم دارد، شرکت "هیکو" اراک را به بخش خصوصی واگذار نماید. بطوریکه در خبر این خبرگزاری آمده است، ۶۰،۷ درصد سهام هیکو که در اختیار سازمان خصوصی سازی قرار دارد قرار است از طریق مزایده واگذار شود.

تصمیم به واگذاری این واحد صنعتی بزرگ در حالی است که قبل از این دو بار شرکت هیکو به ثمن بخت به اصطلاح فروخته شده بود ولی بواسطه عدم پایبندی مالکان جدید به تعهداتشان و قرار گرفتن کارخانه در مسیر اضمحلال از یکسو و اعتصابات پیاپی کارگران کارخانه که مشاغل و حقوق شان را در معرض نابودی می دیدند مالکیت آن به حالت تعلیق درآمده بود، در این میان کارگران که از واگذاری مفت و مجانی کارخانه و رفتار ناهنجار مالکان جدید با حقوق شان عصبانی و برآشفته بودند خواستار بازگرداندن کارخانه به بخش دولتی و یا فروش سهام آن به کارگران هستند.

در سال گذشته دامنه اعتصابات و تظاهرات خیابانی علیه رفتار مالکان و سازمان خصوصی سازی و حمایت و همبستگی مردمی با کارگران هیکو و خواست هایشان چنان وسیع شد و مقاومت کارگران در مقابل فشار و سرکوب نیروهای امنیتی طول کشید که موجب عقب نشینی موقت مسئولین دولتی شد. سرانجام این رشته از اعتصابات هم با عقب نشینی ظاهری دولت و وعده رسیدگی به خواست های کارگران معترض پایان یافت.

افشای فسادهای مالی پشت پرده این واگذاری توسط کارگران و مطلعین قضایا و فضایی که در اثر آن در جامعه به وجود آمد، نه تنها دفاع از این واگذاری را برای سازمان خصوصی سازی و دولت ناممکن کرد و آن ها را ناچار به پس گرفتن کارخانه کرد، بلکه کل سیاست خصوصی سازی را به نحو بارزی نزد افکار عمومی زیر پرسش برد و تحرکات مخالفت آمیز دیگری را از طرف کارگران و جریان های عدالت خواه دامن زد و پیشبرد سیاست خصوصی سازی را با چالش های تازه ای مواجه کرد. به دنبال این فعل و انفعالات اعتراض به خصوصی سازی تحرک تازه ای یافت. کارگران در واحدهای واگذار شده در تبریز، تهران، اصفهان، کرمانشاه، بندرعباس، اهواز، شوش و ... نیز علیه خصوصی سازی ها به اعتراض برخاستند و مانند کارگران هیکو خواستار لغو واگذاری ها و رسیدگی به فسادهای و زدبندی های شدند که در جریان واگذاریها بین عوامل دولتی و مالکان صورت گرفته بود.

این تحرکات گرچه موجب برخی عقب نشینی های تاکتیکی دولت از آن جمله تغییر رئیس سازمان خصوصی سازی شد، ولی در تصمیم دولت برای ادامه سیاست خصوصی سازی با تمام ویرانگری هایی که تاکنون برای تولید و اشتغال و نیروی کار داشته نشد.

به هنگام بررسی بودجه سال ۹۸ در مجلس مشخص شد که شمار دیگری از واحدهای تولیدی در لیست فروش قرار گرفته اند و گستاخی دولت و مجلس در این خصوص چنان شد که حتی تصمیم گرفتند واحدهای سودآور تحت مالکیت سازمان تامین اجتماعی، "شنیستا" را که اعوان و انصار حکومتی سالهاست بر سر چنگ انداختن بر آنها به جان یکدیگر افتاده اند زیر پوشش خصوصی سازی بین خودشان تقسیم کنند. در همین راستا حسن روحانی پس از استیضاح علی ربیعی و انتخاب شریعتمداری به جای وی طی دیداری که با وزیر کار جدیدش داشت به صراحت از او خواست که شرکتهای متعلق به تامین اجتماعی را به



بخش خصوصی واگذار کند. جناب حقوق‌دان در حالی فرمان تقسیم شرکتهای متعلق به تامین اجتماعی را صادر می‌کند که خود بهتر از هرکس می‌داند این شرکتها که بخشی از هزینه‌های مخارج تامین اجتماعی را با درآمدشان تامین می‌کنند، جزء مایملک دولت نیستند که او حق داشته باشد در مورد مالکیت شان تصمیم بگیرد. اعتراضات متعددی هم نسبت به این تصمیم از جانب جریان کارگری و بعضی از مسئولین تامین اجتماعی و کارشناسان شد، با این حال چون با اقدامات عملی جدی پیگیری نشد، دولت وقتی به آنها نگذاشت و پروسه را به جریان انداخت و شریعتمداری هم که ملتفت بود به چه خاطر مسند وزارت کار و رفاه را با دست و دل‌بازی به او اعطا کرده‌اند، قاطعانه از خواست روحانی و مجلس، حمایت کرد.

ترکیب آرای شریعتمداری برای وزارت کار در مجلس نشان داد که بین جناح‌های حکومتی بر سر تقسیم دارایی‌های تامین اجتماعی توافق صورت گرفته است و شریعتمداری ماموریت یافته است تا قبل از اینکه کار جناح‌ها بر سر غارت دارایی‌های تامین اجتماعی به مانند دعوای سعید مرتضوی و برادران لاریجانی به دریدن هم بکشد و رسوایی تازه‌ای ببار آید اموال آنها را برادرانه بین خودشان تقسیم کنند. در مقابل مجلس هم فشار به دولت برای پرداخت بخشی از دیونی را که به صندوق تامین اجتماعی دارد کنار نهاد!

با وجود چنین دولتی و مجلسی که افراط‌گرایی شان در خصوصی‌سازی و ضدیت شان با حقوق کارگران اظهر من الشمس است و نه به اعتراض مردم وقتی می‌نهند، نه پایبندی به قول و قرارهای انتخاباتی شان نشان می‌دهند و نه حتی از خصوصی کردن مایملک دیگران صرف نظر می‌کنند و به آسانی چشم بر فسادهای افشاشده می‌بندند و منافع عده قلیلی سرمایه‌دار بر منافع اکثریت جامعه برایشان بر هر چیز دیگری ارجح است، کی می‌شود انتظار داشت که از قربانی کردن منافع اکثریت مردم برای مشتی سرمایه‌دار اکثرا نوکبسه و حریص که بیشترشان هم از اعوان و انصار حکومت هستند دست بردارند و یا از حقوق قانونی کارگران در مقابل زورگویی‌های سرمایه‌داران دفاع کنند. برحسب تجربیات تاکنون، پیشاپیش روشن است که با واگذاری هیکو به مالک تازه روند اضمحلال این کارخانه بزرگ صنعتی که کشور به تولیداتش نیاز مبرم دارد همچنان ادامه خواهد یافت و سرنوشتی بهتر از کارخانه ارج پیدا نخواهد کرد. ناگفته پیداست که بازنده اصلی در این میان کارگران و مردم عادی شهر هستند که بخشا گردش امورات زندگی و شهرشان با وجود کارخانه رابطه تنگاتنگ دارد و برنده آن مشتی دلال رانت‌خوار مفت‌خور هستند که در پشت صحنه اختیارات مملکت را در دست دارند.

شرکتهای متعلق به تامین اجتماعی نیاز اگر پس از فروش ردگیری شوند خواهیم دید که همگی نصیب اعوان و انصار حکومت و کسانی امثال لاریجانی‌ها، زنجانی‌ها و ژن خوب دارها خواهد شد.

کارگران هیکو، ماشین‌سازی تبریز، فولاد، هفت تپه و همه کارگران باید بدانند که در این دولت و حکومت نه هیچ گوش شنوایی برای شنیدن حرفهای آنها وجود دارد و نه حتی یک حامی بی‌شیله پینه در این حکومت دارند. تنها خودشان هستند که باید قبل از غارت ته‌مانده اموال عمومی به فکر چاره موثری برای نجات آنها و خودشان باشند، چراکه این جماعت به آسانی دست از غارت این خوان یغما بر نخواهد داشت. دعوایی اگر بین جناح‌ها هست، که هست، بر سر سهم از این خوان یغماست و گرنه، سهم کارگران از نظر این جماعت همین فقر و فلاکت و درد و رنجی است که سالهاست بر آنها و عموم مردم عادی تحمیل کرده‌اند.



زنده باد اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) روز جهانی کارگر



اعتصاب کارگران تیکل در ترکیه و آغازی نو برای مقاومت کارگری- بخش اول

سونگور سیران، گولدوناوچگان مارس 2010

پروژه سوسیالیستی نشریه کارگر

ترجمه گودرز



اعتصاب کارگران در زمستان 2009-2010 در کارخانه تیکل، یک کمپانی دولتی در بخش تولید و توزیع دخانیات و مشروبات الکلی، توجه تمام فعالین چپ و اتحادیه‌های کارگری جهان را به خود جلب کرده بود. کارگران سخت‌کوشی و شجاعت ویژه‌ای در مقابله با اخراج‌ها، برنامه کاری سیال و بی اطمینانی و عدم افزایش دستمزدها در ارتباط با افزایش تورم اقتصادی و اهداف پشت خصوصی‌سازی‌ها نشان دادند. اعتصاب تحرک ویژه‌ای به جنبش اتحادیه‌ای ترکیه داد و روح مبارزه طبقاتی را دوباره آزاد کرد.

این کنش وسیع کارگری گرچه وجوه متعددی در داخل ترکیه داشت بر جنبش بین‌المللی اتحادیه‌ها نیز تأثیرات بزرگی گذاشت. مبارزات درباره ریاضت اقتصادی دولتی در حالی به مرکز میدان مبارزات سیاسی تبدیل شد که استراتژی‌های خروج از بحران اقتصادی وارد مرحله اجرائی می‌شد. درواقع این کنشگری عمومی در همه جهان دیده می‌شود: از آتن، دوبلین، لیسبون و حتی سانفرانسیسکو اثرات آن قابل‌رؤیت است و در آینده نیز ادامه خواهد یافت. کارگران و چپ‌ها در سراسر جهان از این اعتصاب انرژی گرفته و ایده‌های جدیدی را از اعتصاب تکل برداشت می‌کنند.

بعد از 78 روز اعتصاب مداوم و ستیزه‌جویانه، کارگران تکل در ترکیه وارد فاز جدیدی شدند. در پایان ژانویه 2009 دولت ترکیه حکمی صادر کرد که بهبود بسیار محدودی ایجاد می‌کرد ولی به کارگران فرصت می‌داد که طرف یک ماه وارد قرارداد جدید شوند یا کارشان را بالکل از دست بدهند. اتحادیه و کارگران این پیشنهاد را رد کردند. دلیل عمده آن بود که کارگران بعد از بازده ماه کار و قبل از رسمی شدن بازهم درخطر اخراج بودند. اول مارس یک روز قبل از آن‌که مهلت دولت پایان یابد، دیوان عالی که بر مدل فرانسوی مسئول قضاوت درباره اقدامات دولت است، تصمیم گرفت فرمان دولتی را غیرقانونی بشناسد و آن را رد کند؛ بر این اساس که فرصت سی‌روزه بسیار محدودکننده و غیرقابل اعمال است.

کارگران در تنگنای بین بدیل‌های الزام به پذیرش پیشنهاد دولت بعد از دو ماه و نیم اعتصاب، یا بیکاری در کشوری که نرخ بیکاری در آن رسماً 14% و واقعاً تا 20% هم بود، و با تهدید نیروی انتظامی به اشغال کمپ و چادرهایی که در مرکز آنکارا، پایتخت کشور، برپا کرده بودند فرار داشتند. آنان سرانجام خشنود شدند که حداقل برای مدتی از آن شرایط دشوار زندگی نجات می‌یابند، گرچه برای مدتی کوتاه باشد. اتحادیه کارگران تصمیم گرفت به دنبال 78 روز اعتصاب و تحسن در آنکارا کارگران به شهرشان بازگردند و برای اول آوریل دوباره در آنکارا تجمع کنند و مبارزه را از سر گیرند. در آن لحظه مبارزه کارگران تیکل که انگیزه زیادی به کارگران در سراسر ترکیه و اروپا برای مبارزه داده بود وارد فاز دوم خود شد.

قبل از آن‌که بخواهیم درباره آینده پیش‌داوری کنیم، لازم است که خلاصه‌ای از آنچه در آن سه ماه گذشت به دست دهیم. همان‌گونه که قبلاً نوشته‌ایم، تیکل یک کمپانی دولتی بود که انحصار تولید و واردات دخانیات و مشروبات الکلی را در ترکیه از بدو تأسیس جمهوری ترکیه در دست داشت. در سال 2008 دولت تصمیم گرفت آن را به بخش خصوصی واگذار کند و این تصمیم با مقاومت شدید کارگران روبرو شد. سرانجام اما کارخانه‌های وابسته به کمپانی تنباکوی بریتانیایی-آمریکایی BAT فروخته شد که دوازده هزار کارگر را اخراج کرد و بسیاری از کارگاه‌ها را هم در اطراف کشور به‌جز یکی تعطیل کرد، و این به‌وضوح نشان داد که قصد اصلی آن بود که بازار مصرف بزرگ داخلی را قبضه کند. دولت به این کارگران کار در بخش دولتی را پیشنهاد کرده بود که نیمی از دستمزد قبلی آن‌ها را پرداخت می‌کرد، و مهم‌تر از هر چیز امنیت شغلی و حقوق اجتماعی آن‌ها را هم انکار می‌کرد.



تبدیل مراسم دولتی روز کارگر ۵۸ اصفهان به مراسمی برای طرح مطالبات کارگران! بهر روز فدایی



چند ماهی بود که انقلاب شده بود، هنوز شور انقلاب در مردم به ویژه اقبال پایین موج می‌زد و همه امیدوار شده بودند که همه مشکلات آن‌ها حل می‌شود، نابرابری و تبعیض از بین می‌رود، همه نسبت به هم مهربان شده بودند و به همدیگر کمک می‌کردند. یازده اردیبهشت، روز جهانی کارگر نزدیک بود، در دیوار پر بود از پوستر و تراکت روز جهانی کارگر، در آن زمان هنوز در اصفهان، طرفداران خمینی حرف اول را می‌زدند. مجاهدین و فدائیان هنوز تا حدودی آزاد بودند و برای مراسم روز کارگر برنامه‌های خان خودشان را داشتند و آن را داخل دانشگاه گذاشته بودند و شرکت‌کنندگان در برنامه‌های هر دو اکثراً از هواداران خودشان بودند. برنامه‌هایی که با برنامه و نحوه برگزاری طرفداران خمینی متفاوت بود.

ارگان‌های حکومت تازه به قدرت رسیده (استاندار، ستاد انقلاب اسلامی و ...) پس از سال‌ها این مراسم را برگزار می‌کردند. در آن سال آن‌ها چندین هزار کارگر را از کارخانه‌ها و کارگاه‌های مختلف به مراسم آورده بودند. استانداری هم برای اینکه بتواند عده بیشتری را به مراسم دولتی بکشد به لشکر بیکاران وعده داده بود که با شرکت در این مراسم امکان یافتن کار برایشان بیشتر می‌شود. عده‌های نیز به این امید آمده بودند، چون هنوز اعتمادها به وعده‌های مسئولین دولتی مثل امروز از بین نرفته بود.

سازمان دهندگان این برنامه کسانی را برای سخنرانی آورده بودند که بتوانند به جمعیت حالی کنند همه گروه‌های دیگر که طرفدار حکومت نیستند ضد انقلاب‌اند و تنها جمهوری اسلامی است که می‌تواند خواسته‌های کارگران و زحمت کشان را برآورده کند و بقیه دروغ می‌گویند. به همین خاطر بیشتر شعارها که از بلندگو پخش می‌شد علیه گروه‌های سیاسی و گروه فرقان (این گروه در آن مقطع تعدادی از سران رژیم مثل مفتاح، مطهری و... را ترور کرده بود) داده می‌شد.

بخش عمده صاحبان و مدیران صنایع در اثر انقلاب فرار کرده بودند یا کارخانه‌های شان را رها کرده بودند و پنهان شده بودند. تعداد زیادی از پروژه‌ها متوقف شده و حکومت جدید با خیل عظیم بیکاران مواجه شده بود. کارگران با توجه به نقش موثری که در پیروزی انقلاب داشتند توقع داشتند به وضعیتشان بهتر از گذشته رسیدگی شود، بیکاران انتظار داشتند و می‌خواستند زودتر برایشان کار ایجاد کنند و توقعات کارگران شاغل هم بالا رفته بود و مطالبات معوق چندین ساله را طلب می‌کردند. تغییر قانون کار (حذف اصل سی‌وسه قانون کار)، ایجاد تشکل کارگری از جمله خواسته‌های عمده آن‌ها در آن زمانه بود. کارگران شرکت کننده در مراسم دولتی در عین حال با خواسته‌های صنفی خودشان در تظاهرات شرکت کرده بودند. این را می‌شد به خوبی در پلاکاردهای که با خود آورده بودند دید.

افزایش حقوق و مزایا، تشکیل شوراهای کارگری، استخدام کارگران روزمزد و پروژه‌ای، حق سختی کار، تامین امنیت شغلی، افزایش و گسترش ایمنی محیط کار، بهبود وضعیت بازنشستگان و از کار افتادگان و... مطالباتی بودند که روی پلاکاردهایشان نوشته شده بود. در واقع آن‌ها از فرصت امنی که شرکت در تظاهرات دولتی در اختیارشان قرار داده بود برای طرح مطالباتی استفاده کرده بودند که اگر همان‌ها را در اجتماعات گروه‌های سیاسی غیر حکومتی مطرح می‌کردند مورد حمله عوامل حکومت قرار می‌گرفتند!

استاندار اصفهان (مهندس مصحف) که از طرفداران سرسخت بازار و سرمایه‌داران بود چند روز پس از تظاهرات ناخوشایندی خود را از اینکه شرایطی فراهم شده بود که زحمتکشانش بتوانند مطالباتشان را مطرح بکنند طی مصاحبه‌ای اعلام نمود و مدعی شد که در این مراسم شعارهای گروه‌های چپ مطرح شد و نه خواست زحمتکشانش. سال ۵۸ در تظاهرات روز کارگر در اصفهان چندین هزار کارگر از کارخانه ذوب‌آهن، صنایع ریسندهای بافندگی، کارگران پروژه‌ای پلی‌اکریل، ذوب‌آهن، پالایشگاه، نیروگاه برق و همچنین کارگران بیکار که تعداد قابل ملاحظه‌ای بودند، حضور داشتند.

با همبستگی بیشتر روز جهانی کارگر را برگزار کنیم!



چگونه و به چه کسانی کارگران باید صدای شان را برسانند؟ صادق



ISNA PHOTO
Majid Noori

حسن حبیبی (عضو هیئت‌مدیره کانون عالی شوراهای اسلامی کار کشور) در ۲۹ فروردین با اشاره به شش مطالبه اصلی کارگران در سال جاری، گفته است: "... باید تا روز ۱۱ اردیبهشت، صدای مطالبه‌گری خود را به گوش مسئولان برسانیم". خطاب آقای "حبیبی" در این پیام طبعاً باید کارگران باشند. در این پیام دو نکته مبهم وجود دارد. نکته نخست این است که حبیبی روشن نمی‌کند که کارگران چگونه باید این کار را انجام دهند. او از تعطیلی روز کارگر هم صحبت می‌کند، باین‌حال در این پیام نه از کارگران می‌خواهد که در روز کارگر تظاهرات کنند و نه اینکه خبری در مورد این‌که تشکیلی که ایشان جزء رهبران آن است قصد دارد در روز کارگر تظاهرات برگزار کند یا خیر نمی‌دهد؟ اگر می‌خواهند مراسمی در روز کارگر برگزار کنند، پس چرا حاضر نشده چیزی در این باره بگویند؟ و اگر قصد این کار را ندارند، پس کارگران این شش مطالبه‌ای را که به نظر ایشان عمده هستند در کجا و چگونه باید به گوش مسئولین برسانند؟

دلیل این عدم صراحت آقای حبیبی البته برای فعالین کارگری ناشناخته نیست. واقعیت این است که امسال شرایط به‌گونه‌ای است که هم حاکمیت و هم دارو دسته "خانه کارگر" می‌خواهند روز کارگر هرچه ممکن است بی‌سروصدا و کنترل‌شده تر برگزار شود و دلیل مبهم‌گویی حبیبی هم باوجود اختلافات و تفاوت نظری که بین "هیئت‌مدیره کانون عالی شوراهای اسلامی" و دارو دسته محجوب بر سر چگونگی برخورد با مسائل و اعتراضات کارگری می‌تواند وجود داشته باشد، و شأن نزول این پیام نیز در این واقعیت نهفته است. یک روز پیش از انتشار این پیام در ۲۸ فروردین، "کمیته برگزاری مراسم هفته کارگر" تحت ریاست علیرضا محجوب که علاوه بر جمعی از مسئولین دولتی و کارفرمایان و شهرداری آقای حبیبی هم در آن شرکت داشت، تشکیل شد و گزارش تصمیمات آن نیز در همان روز در همین خبرگزاری منتشر شد. هم ترکیب شرکت‌کنندگان و هم تصمیمات گرفته‌شده در جلسه مذکور همگی مؤید آن هستند که دولت و خانه کارگر هر دو، امسال قصد دارند روز کارگر را کنترل‌شده تر و فرمایشی‌تر از سال‌های پیش برگزار کنند و به همین جهت حتی از انتشار جزئیات مراسم دولتی پرهیز می‌کنند.

آقای حبیبی یک روز بعد از جلسه "کمیته برگزاری هفته کارگر" با ارسال این پیام دوبه‌دو و مبهم ظاهراً خواسته‌اند تفاوت نظر خودشان و کمیته مذکور را اطلاع‌رسانی کند. اما مادامی‌که در عمل به تصمیمات باند حاکم بر خانه کارگر گردن می‌نهند دادن این‌گونه پیام‌ها به هر دلیل و انگیزه‌ای که باشد، نه تأثیر مثبتی به سود کارگران خواهد داشت، نه آقای حبیبی امکان مؤثری برای عملی کردن هیچ‌یک از مطالباتی که به نظر ایشان و همفکرانشان عمده هستند پیدا خواهد کرد. نکته دوم در پیام حبیبی، رساندن مطالبات کارگران به گوش، "مسئولین" است. توگویی که مسئولین از مطالبات کارگران بی‌اطلاع هستند! او بجای اینکه به کارگر بگوید خودتان باید به فکر خودتان باشید و ۴۰ سال است که هیچ مسئولی به جزء از بین بردن حق و حقوق شما و تحمیل این همه فقر و فلاکت و ایجاد ناامنی شغلی و اجتماعی و جانی کاری برایتان نکرده و بیشتر دستاوردهای ۱۰۰ ساله جنبش شما را از شما پس گرفته، به کارگر توصیه می‌کند حرفشان را به گوش همان‌هایی برسانند که مسبب بدبختی‌شان هستند!

در مورد شش مطالبه عمده کارگران هم اولویت‌بندی ایشان ملهم از سیاست کاهش انتظارات دولت و خانه کارگری‌هاست. حق تشکل و حقوق سندیکایی، حق اعتصاب و افزایش دستمزد در سال گذشته و هنوز هم مطالبات اول‌تر کارگران هستند و اساساً بدون وجود تشکل سندیکایی مستقل نه امکان تأمین امنیت شغلی و نه هیچ مطالبه دیگری وجود ندارد. مطالبه حق



تشکل، پاشنه آشیل خانه کارگر، شوراها، اسلامی کار و انجمن‌های صنفی وابسته و آن‌هایی است که فقط بنام روی کاغذ وجود دارند و ثبتشان کرده‌اند تا به بهانه بودنشان، سد دیگری در مقابل فرایند تشکیل تشکل‌های مستقل ایجاد کنند، به همین خاطر هیچ‌گاه جزء اولویت‌های آن‌ها قرار نمی‌گیرد و البته چندان هم عجیب نیست!

کارگران و تشکل‌ها و فعالین کارگری در پی تجربیات ۴۰ ساله بعد از انقلاب خوب می‌دانند که نه مسئولین حکومتی و دولتی و نه تشکل‌های وابسته به حکومت به فکر آن‌ها نیستند و خودشان هستند که باید با ایجاد همبستگی، تشکیل سندیکا و تشکل‌های مستقل و گسترش اعتصابات و دیگر اشکال مبارزاتی مؤثر حقوق به تاراج رفته‌شان را پس بگیرند و دولت و سرمایه‌داران را وادار به پذیرش مطالباتشان کنند. روز کارگر تعطیل است، ولی، رهبران تشکل‌های مستقل دقیقاً به دلیل مبارزه برای تحقق همان مطالباتی که حبیبی نیز کارگران را به پیگیری آن‌ها فرامی‌خواند، در زندان‌اند و به کارگر و تشکل‌های کارگری واقعی اجازه برگزاری مراسم روز کارگر را نمی‌دهند! آزادی کارگران زندانی یکی از مطالبات اصلی روز کارگر امسال است. چیزی که حبیبی و دوستانش در مورد آن دم فروبسته‌اند!



خصوصی سازی ویرانگر را متوقف کنید!



چرا هنوز این همه شغل وجود دارد؟ بخش چهاردهم و پایانی

تاریخ و آینده اتوماسیون کار

نویسنده: دیوید اچ. آونور



هربرت سیمون: 1916 - 2001

نتیجه گیری

رسانه‌ها هرروزه حاوی اخباری از نمونه‌های جدیدی از تکنولوژی‌هایی‌اند که - اگرچه هنوز محدود اما فزاینده - کار و وظایف انسان را به عهده می‌گیرند. واقعیت اما این است که آثار مکمل و جبران‌کننده این روند و تقاضایی که برای کار انسانی در عرصه‌های دیگر برمی‌انگیزند، چندان قدرتمندتر اند، که گاه حتی وقوعشان ثبت نمی‌شود. پیش‌بینی خود من این است که قطبیت در بازار کار و استخدام تا درازمدت ادامه نخواهد یافت. درحالی‌که بخشی از وظایف کنونی در مشاغل بامهارت متوسط در معرض اتوماسیون قرار دارند، بسیاری از همین دست مشاغل همچنان نیازمند ترکیبی از وظایف موجود در کل طیف مهارت‌اند. مثلاً مشاغل امداد پزشکی - از قبیل رادیولوژی، آزمایش خون، پرستاری فنی، ... - از زمره مقوله مشاغل دارای مهارت متوسط اند که به نحوی قابل‌ملاحظه و به‌سرعت در حال رشد اند و از دستمزد نسبتاً خوبی هم برخوردار اند. بیشتر این مشاغل مستلزم تسلط به ریاضیات در سطح متوسطه، علوم زیستی، و قوه تحلیلی نسبتاً ورزیده‌اند. این مشاغل مشخصاً مستلزم طی یک دوره دوساله پس از آموزش متوسطه، گاه چهارساله و گاه حتی بیشتر اند. این شرح کلی شامل حال بسیاری مشاغل تجاری و تعمیراتی - از قبیل لوله‌کشی و برق‌کاری، کارگران تأسیسات ساختمانی از قبیل گرمایش و تهویه، و تکنیسین‌های مکانیک - نیز می‌شود. برخی از مشاغل مدرن مربوط به مسئولیت فروش نیز - مثل بسیاری از مشاغل در بخش بازاریابی، که کارکردهای هماهنگی و تصمیم‌سازی، و نه امور ساده‌ای چون ماشین‌نویسی و بایگانی را ایجاب می‌کنند - ایضاً وضع مشابهی دارند. مواردی نیز وجود دارند که در آن‌ها تکنولوژی به کمک کارگران با تسلط کم به پیچ‌وخم تکنیک می‌آید تا بتوانند وظایف اضافی را به انجام رسانند؛ مثل شغل پرستاری متخصص، که به نحو دم‌افزونی وظیفه تشخیص بیماری و حتی تجویز دارو را به‌جای پزشک به عهده دارد.

پیش‌بینی من این است که بخش قابل‌توجهی از مشاغل بامهارت متوسط که مستلزم ترکیب مهارت‌های شغلی مشخص، سطح آموزش پایه‌ای معین، مهارت‌های محاسباتی، تطبیق‌پذیری، توان حل مسئله، و عقل سلیم‌اند، درده‌های آینده هنوز در میدان باشند. حدس من این است که بسیاری از وظایفی که در حال حاضر در قالب این مشاغل به هم‌آمیخته‌اند، به‌سادگی و بدون افت کیفی، قابل جدا کردن از یکدیگر نیستند - جوری که ماشین‌ها فقط وظایف مهارت متوسط را به عهده گیرند و کارگران وظایف ساده باقیمانده را. به این دلیل می‌توان گفت که بسیاری از مشاغل مهارت متوسط که در آینده نیز باقی خواهند ماند، ترکیبی از وظایف مرسوم تکنیکی و مجموعه‌ای از وظایف نامرسوم خواهند بود که در انجام آن‌ها کارگران از چند مزیت برخوردار اند: تعامل‌های بین انسانی، انعطاف، تطبیق‌پذیری، و توان حل مسئله. به‌طورکلی همین تقاضا برای تعامل، اساساً مشوق



تعامل چهره به چهره نسبت به اجرای از راه دور است. این نکته به این معنا نیز هست که این دست مشاغل مهارت متوسط ممکن است حساسیت نسبتاً پائین تری به "برون‌سپاری" داشته باشند.

لورنس کاتز به کارگرانی که فضیلت‌مآب هم‌زمان وظایف تکنیکی و بین‌انسانی را به عهده می‌گیرند، لقب به‌یادماندنی "صنعتگران نو" را داده است. هولتز به‌گونه‌ای مستند نشان داده است که "مشاغل جدید مستلزم مهارت متوسط"، و حتی مشاغل تولیدی سنتی و فروش، در واقع به‌سرعت دارند رشد می‌کنند.

این پیش‌بینی حاوی یک نتیجه روشن است: قابلیت نظام آموزشی و سیستم آموزش حرفه‌ای در آمریکا - خواه خصوصی، خواه دولتی - را برای تربیت کارگرانی که در آینده مشاغل با مهارت متوسط را به عهده خواهند گرفت، باید زیر سؤال برد. موضوع این نیست که کارگران مشاغل مهارت متوسط در اثر اتوماسیون و تکنولوژی به نابودی تهدید می‌شوند، یا محکوم به نابودی‌اند، بل موضوع این است که سرمایه‌گذاری روی سرمایه انسانی باید در قلب هر استراتژی بلندمدتی برای تربیت مهارت‌های باشد که توسط اتوماسیون و تکنولوژی تکمیل می‌شوند و نه نابود. در سال ۱۹۰۰ یک جوان آمریکایی تیپیک آمریکا به دنیا آمده فقط از آموزش ابتدایی برخوردار می‌شد؛ معادل ۶ یا حداکثر ۸ سال. در آن ایام، بسیاری از مردم آمریکا تشخیص داده بودند که این میزان تحصیلات ناکافی است. کار در مزارع رو به کاهش داشت و کار در صنایع اوج می‌گرفت. بنابراین برای گذران زندگی نیاز به مهارت‌های بیشتری بود. آمریکا، به‌عنوان اولین کشور، این چالش را با تأمین آموزش متوسطه برای عموم شهروندان در طی ۴ دهه نخست قرن بیستم پاسخ گفت. قابل‌توجه این‌که جنبش آموزش متوسطه توسط دولت‌های متکی به کشاورزان هدایت می‌شد. انطباق‌های اجتماعی قبلی با امواج پیشرفت‌های تکنولوژیکی هیچ‌گاه به پرشتاب، نه اتوماتیک و نه ارزان بودند. اما سخاوتمندانه عمل کردند.

نکته پایانی، که معمولاً در پیشگویی‌های غم‌انگیز ناظر بر نشستن ماشین به جای انسان فراموش می‌شود، این است که اگر کار انسانی واقعاً در اثر اتوماسیون زائد شود، آنگاه مسئله اصلی اقتصاد ما مسئله توزیع خواهد بود و نه کمیابی. سیستم پایه‌ای توزیع درآمد در اقتصاد بازار مبتنی بر کمیابی کار است؛ شهروندان دارنده (یا خواهان) آمیزه ارزشمندی از "سرمایه انسانی" اند که در اثر کمیابی درآمدزا است. اگر ماشین‌ها به‌واقع هم‌قادر به زائد کردن کار انسانی باشند، در آن صورت از یک ثروت مشترک برخوردار خواهیم بود و البته همچنین یک چالش بزرگ برای تعیین این‌که کی از این ثروت چقدر سهم می‌برد. ممکن است استدلال شود که با داشتن ثروتی چنان عظیم، توزیع آن کار نسبتاً آسانی خواهد بود. اما تاریخ حاکی از آن است که این پیش‌بینی هرگز واقع نشده است. همواره کمیوها و مجادلاتی بر سر توزیع وجود داشته‌اند و انتظار نمی‌رود که با گسترش اتوماسیون از حدت این مسئله کاسته شود. آیا ما در آستانه به دور انداختن یوغ کمیابی هستیم به نحوی که چالش مقدم پیش رویمان در عرصه اقتصاد دیگر توزیع باشد؟ در اینجا از هربرت سیمون - اقتصاددان، عالم کامپیوتر و برنده جایزه نوبل - کمک می‌گیریم که در مواجهه با اضطراب ناشی از اتوماسیون در سال‌های ۱۹۶۰ نوشت: "جوهر مسائل جهانی نسل حاضر و نسل آینده، تا آنجا که این مسائل صرفاً مسائلی اقتصادی‌اند، کمیابی است و نه فراوانی مفرط. لولوی اتوماسیون ظرفیت ما را که باید صرف حل مسائل واقعی شود، به هز می‌برد."

نیم‌قرن پس از این جملات، صلابتشان همچنان باقی است.



فراخوان یاری به سیل‌زدگان

از هم میهنان سیل زده حمایت کنیم!



می دانید قانون حداقل دستمزد در ایران کی و چگونه پذیرفته شد؟



حداقل دستمزد که معمولاً همیشه و همین‌الان نیز بر سر آن مناقشه وجود دارد، در سال ۱۳۲۶ پس از اعتصاب عمومی در آبادان پذیرفته و در واقع جزء نتایج و دستاوردهای این اعتصاب و مبلغ آن ۲۵ ریال بود. قبل از آن البته بخصوص پس از تشکیل نخستین سازمان‌های کارگری، تلاش‌هایی در این جهت شروع شده بود و هرازگاهی کارگران پس از انجام اعتصابات در مورد پرداخت حداقل دستمزد نیز با کارفرمایان به توافق می‌رسیدند. ولی این توافقات موردی و مقطعی بود و شامل کارگران دیگر نمی‌شد.

حداقل دستمزد تا ۱۴ سال بعد یعنی سال ۱۳۴۰ نیز همان ۲۵ ریال در سراسر کشور به‌استثنای تهران باقی و ثابت ماند. در سال ۱۳۴۰ ظاهراً بر مبنای هزینه‌های خانوار که در تهران از شهرهای دیگر بیشتر بود، این مبلغ به ۵۰ ریال افزایش یافت. در همان سال ۱۳۴۰ بر مبنای بررسی حداقل نیازهای یک خانوار ۴ نفره در تهران که توسط وزارت کار انجام شده بود، هزینه حداقل زندگی ۱۷۸ ریال برآورد شده بود که نزدیک به ۴ برابر کمتر از حداقل دستمزد تعیین شده در تهران بود. گفتنی است که این آمار در آن موقع منتشر نشد.

آیا می‌دانید قانون ۸ ساعت کار در ایران کی به تصویب رسید؟

سابقه خواست ۸ ساعت کار روزانه یا همان جنبش ۸ ساعت کار که روز کارگر نیز در ابتدا به خاطر مبارزه جهانی برای تحقق آن شکل گرفت، حتی قبل از تشکیل نخستین سازمان‌های کارگری در ایران میان نخستین مؤسسان سازمان‌های کارگری وجود داشته است و بعد از تشکیل سازمان‌های کارگری جزء مطالبات آن‌ها قرار گرفته و به واسطه وجود ساعات کار طولانی و سختی کار این خواست به سرعت میان کارگران جای خاصی پیدا کرد. در اغلب قطعنامه‌ها و دیگر اسناد باقی‌مانده از سازمان‌های کارگری طی قریب صدسال گذشته این مطالبه همیشه جزء مطالبات اساسی کارگران ایران نیز بوده است، باین‌حال این دستاورد نیز در پی مبارزات کارگری دهه ۲۰ به شکل قانونی به رسمیت شناخته شد و در قانون کار مصوب ۱۳۲۸ نیز به تصویب رسید. همچنین یک روز تعطیلی هفتگی نیز که آن‌هم در قانون کار ۱۳۲۵ به تصویب رسیده بود بار دیگر مورد تأکید قرار گرفت.

آیا می‌دانید برای نخستین بار چه کسی و کی خواستار تصویب قانون کار در ایران شد؟

در سال ۱۳۰۰ و در یکی از جلسات مجلس چهارم سلیمان میرزا اسکندری نماینده سوسیالیست مجلس برای نخستین بار در مجلس خواستار تصویب قانون کار شد. پیشنهاد سلیمان میرزا البته با مخالفت یکی از نمایندگان اشراف در مجلس که اکثریت را در اختیار داشتند روبرو شد و جدی گرفته نشد. ۲۵ سال بعد نخستین قانون کار در اثر فعالیت و مبارزات شورای متحده مرکزی و حزب توده ایران که هر دو نفوذ معنوی و سیاسی و پایگاه وسیعی در جامعه پیدا کرده بودند سرانجام به تصویب رسید و در سال ۲۸ پس از ممنوعیت فعالیت‌های حزب و شورای متحده دربار به فکر دست‌کاری و تعدیل این قانون افتاد و تعدیلاتی هم علیه کارگران در آن به وجود آورد و حق فعالیت‌های سندیکایی را محدود به تشکیل شوراهای ۲ نفره مختلط متشکل از نمایندگان کارگر، کارفرما و وزارت کار کرد و اختیارات آن را نیز محدود کرد. رژیم شاه در سال ۱۳۳۷ و در پی آغاز یک‌رشته اعتصابات کارگری بار دیگر مجبور شد حق تشکیل سندیکاها را بپذیرد باین‌حال در عمل حاضر به اجرای درست آن نمی‌شد. قانون شوراهای اسلامی کار نیز با اندکی دست‌کاری جزئی و با تقلید از آن با این تفاوت که دست‌اندرکاران آن در زمان شاه کراواتی‌های ریش تراشیده، و در زمان خمینی کارگزاران پر ریش و پشم صاحبان سرمایه بودند و هر دو هدف مشترکی را دنبال می‌کردند نوشته شد. به عبارتی خیری از هیچ‌کدام به کارگر نرسید!

از مبارزه کارگران برای درهم شکستن تعرض دولت و کارفرمایان به دست آوردهای جنبش کارگری حمایت کنیم!



برگ هایی از تاریخ جنبش سندیکایی ایران - ۱۰

گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فدائیان خلق)



پس از کودتای ننگین ۲۸ مرداد هجوم وحشیانه کودتاچی‌ها به اتحادیه‌های واقعی شدت بی‌سابقه‌ای یافت. در این یورش علاوه بر کودتاچیان طرفدار کاشانی نیز شرکت وسیع داشتند.

در همان روزهای نخست پس از کودتا هزاران مبارز و صدها فعال و رهبر اتحادیه‌ای در شهرهای مختلف توسط مأموران حکومت‌نظامی دستگیر و در زندان‌ها و پادگان‌های نظامی به بند کشیده شدند. و فعالیت اتحادیه‌های واقعی و مورد حمایت کارگران هم کلاً مانند حزب توده ایران و سازمان‌های دمکراتیک و مردمی ممنوع و فرمان انحلال آنان صادر شد. در کنار آن درحالی‌که همه روزنامه‌ها و نشریات مستقل و غیردولتی تعطیل و سانسور شدید برقرار شده بود و مخالفین امکانی برای دفاع از خود نداشتند، کارزار تبلیغاتی شدیدی به منظور ارباب و علیه فعالیت اتحادیه‌ها به منظور تخریب سیمای مردمی آنها در رسانه‌های تحت کنترل کودتاچیان به راه افتاد. با این همه تبلیغات و بگیروبند، اما گروهی از اعضا اتحادیه‌ها مرعوب جو نشدند و بلافاصله با تشکیل محافل و هسته‌هایی کوشش کردند به فعالیت‌های سندیکایی متناسب با شرایط تازه ادامه دهند. به نوشته "حبیب لاجوردی" در فروردین سال ۱۳۳۳ ۲۵ تن از اعضای شورای متحده مرکزی که از رهبران شعبه تهران این سازمان بودند و تا آن موقع موفق به دستگیری آنها نشده بودند دستگیر شدند. چنانکه لاجوردی در صفحه ۲۵۶ کتابش "اتحادیه‌های کارگری و خودکامگی در ایران" نوشته است، این سرکوب‌ها و تبلیغات دروغین ولی موجب از دست رفتن محبوبیت و مقبولیت شورای متحده مرکزی در میان کارگران نشد. بنا به نوشته لاجوردی، در سال ۱۳۳۴ گروهی از مسئولین شورا که شمارشان به ۵۰۰ نفر می‌رسید، سازمانی متشکل از رهبران اصلی اتحادیه‌ها را همچنان حفظ کرده بودند. شماری از رهبران سندیکایی آن دوران در سال‌های بعد از انقلاب نیز وجود کانون‌های مقاومت بعد از کودتا را تأیید می‌کنند. در واقع این تلاش‌ها و مقاومت‌ها البته با فراز و نشیب‌های تا زمان انقلاب ۵۷ هم ادامه داشت و حتی تشکیلات سندیکاهای رستخیزی و کنترل پلیسی بر سندیکاهای دولتی با همه تمهیداتی که برای جلوگیری از نفوذ طرفداران سندیکاهای واقعی اندیشیده شده بود در این کار کمتر موفق می‌شدند. رهبران شناخته‌شده و سابقه‌دار طبعاً نمی‌توانستند به مراکز تصمیم‌گیری اتحادیه‌های کارگری دولتی نفوذ کنند، ولی از طریق تربیت و آموزش افراد ناشناخته شده برای ساواک سعی می‌کردند روی فعالیت آنها اثر بگذارند و در عمل پرده از وابستگی و بی‌خاصیت بودنشان بردارند و تفاوت‌هایشان با اتحادیه‌های واقعی را نشان دهند و روحیه تشکل خواهی کارگران را تقویت کنند. تأثیرات روی اعضای یکی از این اتحادیه در دوران اوج رونق اقتصادی و کنترل ساواک بر اتحادیه‌ها چنان زیاد شد که در کنگره آن هیئت‌رئیس فرمایشی کنگره که نمی‌توانست به خاطر مخالفت‌های نمایندگان کنگره برنامه از پیش آماده و تأیید شده‌اش توسط ساواک را از تصویب بگذرانند، کل کنگره را منحل کرد.

"کنگره اتحادیه‌های کارگری" که یک تشکل فرمایشی مخالف اتحادیه‌های واقعی و غیردولتی و دولت "مصدق" و حامی کودتاچیان پیش از کودتا بود به پاس خیانت‌هایی که کرده بود اولین اتحادیه‌ای بود که در اوج سرکوب شورای متحده مرکزی و در اصل برای حمایت از کودتاچیان از دولت زاهدی اجازه فعالیت گرفت. در رأس این اتحادیه "امیر کیوان" دبیر کل آن بود که در سال ۱۳۳۳ به همراه "شمس صدری" در سرکوب اتحادیه کارگران نساج اصفهان به همراه دربار و فرماندار نظامی اصفهان نقش اصلی را داشتند و در میان کارگران به بدنامی شهره بودند. مخالفت آنها با اتحادیه‌های کارگری واقعی ظاهراً از موضع ملی‌گرایانه بود. اما مخالفتشان با مصدق و همدستی‌شان با کودتاچیان کاذب بودن ادعای ملی‌گرا بودنشان را اثبات کرد. با چنین سابقه‌ای شکست چنین اتحادیه‌ای پیشاپیش محرز بود. "لاجوردی" در صفحه ۲۵۹ کتاب خود پس از اشاره به اینکه این اتحادیه هیچ کاری برای کارگران نمی‌کرد، در مورد رابطه آن با کارگران و فعالیت‌هایش می‌نویسد: "کارگران ایران که در دهه ۲۰



چنان با شور و شوق از اتحادیه‌های کارگری غیردولتی پشتیبانی کرده بودند، برای اثبات بلوغ سیاسی خویش پیوستن به این اتحادیه‌های فرمایشی را نپذیرفتند". در صفحات مختلف کتاب این بی‌اعتمادی نسبت به اتحادیه‌های کارگری فرمایشی و ناکامی آن‌ها در جذب کارگران به نقل از منابع مختلف به‌کرات آمده است.

نفوذ ماندگار شورای متحده مرکزی روی کارگران که نتیجه فعالیت و دست آورده‌ای مبارزاتی آن از جمله تحمیل نخستین قانون کار در زمان خود جامع ایران بود، و تأثیرات فعالیت‌های آگاه‌گرانه آن روی کارگران و همچنین آموزش‌های طبقاتی که طبقه کارگر در جریان اعتصابات خود پیدا کرده بود، بازگرداندن طبقه کارگر به گذشته‌ای را که از هیچ حق و حقوقی برخوردار نبود غیرممکن کرده بود. هم از این‌رو تلاش‌های حکومت، کارفرمایان و دولت‌های خارجی کودتاچی بعد از کودتا برای پس گرفتن همه آن دستاوردهایی که نتیجه پیکار طبقاتی سازمان‌یافته وسیع طبقه کارگر بود بی‌نتیجه ماند. به همین جهت و همچنین برای از بین بردن اثرات روانی و مادی آن دوره ۱۲ ساله درخشان و به انحراف بردن مبارزات طبقه کارگر راه چاره را در تشکیل اتحادیه‌های فرمایشی و تحت کنترل شدید پلیسی یافتند. واضح بود که کارگرانی که هم تجربه اتحادیه‌های واقعی و مبارز و هم مدل فرمایشی‌شان را سر گذرانده بودند، اغوا نشوند و در عوض سعی کنند تا جایی که امکان دارد بجای آنکه به خدمت آن‌ها درآیند، آن‌ها را به خدمت خود بگیرند و هر جا هم که شرایط اجازه می‌داد سندیکاها مستقل را دوباره احیا کنند. این تلاش‌ها گرچه نتوانست به احیای شورای متحده مرکزی منجر شود ولی حداقل توانست دستاوردهای آن را تا حدود زیادی تا زمان انقلاب ۵۷ حفظ کند حفظ کنند. پس از اصلاحات ارضی و هجوم روستائیان به شهرها و کارخانه‌ها و کنار رفتن شمار زیادی از کارگران که تجربیات اتحادیه‌ای دهه ۳۰ را با خود داشتند مبارزات اتحادیه‌ای نیز برای مدتی تضعیف شد و یک و نیم دهه وقت لازم بود که نیروی کار جدید به تدریج یاد بگیرد که چرا و چگونه باید خود را متشکل کند تا بتواند از حق و حقوق خود که نتیجه تلاش‌های نسل‌های پیشین هم طبقه‌ای‌هایش بود دفاع کند.

*در قسمت بعدی برگه‌ای دیگری از تاریخ جنبش سندیکایی را مرور می‌کنیم.

***برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می توانید با آدرس
زیر تماس بگیرید:**

sabosob@gmail.com

***"جنگ کارگری" نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران
(فدائیان خلق) را می توانید در آدرس زیر ببینید:**

<https://bepish.org/taxonomy/term/457>

یاد پیشروان و مبارزان جنبش سندیکایی گرامی باد!